

ماهیت و قلمرو مسئولیت انسان از دیدگاه سارتر و رویکرد اسلامی عمل^۱

سعید آزادمنش^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل تطبیقی ماهیت و قلمرو مسئولیت آدمی از دیدگاه سارتر و رویکرد اسلامی عمل است. جهت نیل به هدف مذکور، روش تحلیل مفهومی و تحلیل تطبیقی به کار گرفته شده است. با این توضیح که نخست با به کارگیری روش تحلیل مفهومی، ماهیت مسئولیت انسان با در نظر گرفتن چیستی انسان و آزادی و انتخاب وی در هر دو دیدگاه مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو دیدگاه به صورت تطبیقی تحلیل شد. این تطبیق از چهار منظرِ خاستگاه مسئولیت و معیار مسئولیت (ماهیت مسئولیت)، مسئولیت مطلق / مقید و مسئولیت فردی / اجتماعی (قلمرو مسئولیت) صورت گرفته است. با وجود این که مسئولیت انسان در برابر اعمال خویش در هر دو دیدگاه مهم تلقی شده و مورد تأکید است، ماهیت و قلمرو آن در این دو دیدگاه تفاوت‌هایی دارد. نخست این که با وجود شباهت اولیه دو دیدگاه در خاستگاه مسئولیت، با نظر به مفهوم و نهادگی / نهادگی از یکدیگر متمایز می‌شوند. دوم این که این دو دیدگاه با توجه به دو جنبه‌ی عینی / ذهنی و مطلق / نسبی در معیار مسئولیت ماهیتی متفاوت پیدا می‌کنند. مطلق / مقید بودن قلمرو مسئولیت به عنوان سومین مؤلفه، این دو دیدگاه را تا حدی به هم نزدیک کرده است و در نهایت مسئولیت فردی / اجتماعی در قبال اعمال از منظری دیگر به بررسی تطبیقی قلمرو مسئولیت آدمی در این دو دیدگاه پرداخته است.

واژگان کلیدی: تحلیل تطبیقی، مسئولیت، اراده، آزادی، عمل، انسان، سارتر، رویکرد اسلامی عمل

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۳۰

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۲

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران و عضو انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران (نویسنده مسئول)؛

Azadmanesh263@yahoo.com

مقدمه

یکی از جنبه‌های اصلی وجود انسان که انسانیت وی قائم به آن است، آزادی و اختیار انسان و مسئولیتی است که از آن نشأت می‌گیرد؛ بدین معنی که آدمی مسئول اعمال ارادی خویش است. البته مکاتب و اندیشمندان مختلف هر کدام تعریفی ویژه از این مفهوم و نقش آن در زندگی افراد دارند که اگر به عنوان یک پیوستار به آن نگاه کنیم، یک طرف این طیف کسانی هستند که تنها خود آدمی را به تنهایی مسئول رفتار خویش می‌دانند و نقش مسئولیت‌پذیری در شکل‌گیری ماهیت نهایی فرد از نظر ایشان اساسی و بنیادی است. در طرف دیگر این طیف می‌توان به اندیشمندانی اشاره کرد که آدمی را به تنهایی مسئول اعمال خویش نمی‌دانند و نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای برای ساختار و محیط نیز قائل‌اند به نحوی که آدمی را چون موم نرمی در دامن محیط می‌دانند که می‌توان به آن شکل داد.

با توجه به نقش مهمی که مفهوم مسئولیت‌پذیری در زندگی انسان دارد، همواره تبیین ماهیت و قلمرو آن از جانب ادیان، مکاتب و دیدگاه‌های متفاوت مورد بحث و بررسی واقع شده است. در دین اسلام و انسان‌شناسی برآمده از آن نیز مفهوم مسئولیت آدمی مورد توجه بوده است و از مسئولیت وی در مقابل خدا، طبیعت، جامعه و خویشتن سخن به میان آمده است. رویکرد اسلامی عمل نیز به مثابه نگاهی انسان‌شناختی، از مسئولیت آدمی در اسلام دفاع می‌کند و حد و حدودی برای آن ترسیم کرده است. از آن جایی که مفهوم مسئولیت آدمی در سایر دیدگاه‌ها نیز مورد بحث قرار گرفته است، همواره این پرسش مطرح است که وجوه اشتراک و افتراق مفهوم مسئولیت در رویکرد اسلامی عمل با سایر دیدگاه‌ها در چه مواردی است و چگونه از یکدیگر متمایز می‌شوند. از این رو، این پژوهش درصدد آن است تا این مفهوم را از منظر رویکرد اسلامی عمل و دیدگاه سارتر مورد بحث قرار دهد؛ به سبب این که با وجود اختلاف بنیایی موجود در این دو دیدگاه، بحث مسئولیت‌پذیری از جمله مفاهیمی است که در هر دوی این دیدگاه‌ها مورد توجه قرار گرفته است و از منظر هر دو دیدگاه، انسان مسئول اعمال خویش است. این مطالعه تطبیقی می‌تواند به ما در هر چه بهتر فهم کردن این مبحث کمک کند و جایگاه هر کدام از دیدگاه‌ها را در پیوستار پیش گفته تعیین نماید. علاوه بر این ما

را با دو تصویر الهی و الحادی از مسئولیت‌پذیری آشنا می‌کند. بنابراین در این پژوهش، رویکرد اسلامی عمل به‌عنوان رویکردی الهی و دیدگاه سارتر^۱ به‌عنوان دیدگاهی الحادی^۲ مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرند.

در باب پیشینه پژوهشی اثر باید گفت که مطالعه تطبیقی بین آرای اندیشمندان همواره مورد توجه بوده است. پژوهش‌هایی در باب مقایسه دین اسلام و مکتب اگزیستانسیالیسم نیز صورت پذیرفته است که می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد: گرجیان عربی و سالک (۱۳۹۳) در پژوهشی به تطبیق انسان‌شناسی صدرا با فلسفه‌های اگزیستانس با تأکید بر اندیشه‌های یاسپرس و سارتر پرداخته‌اند. قمی و کتابی (۱۳۹۵) نیز بررسی تطبیقی آزادی از نگاه مطهری و سارتر را مورد توجه قرار داده‌اند. علاوه بر این، موفق (۱۳۸۵) جریان علیت در تاریخ را با نظر به نگرش سارتر و مطهری تحلیل تطبیقی کرده است. با وجود این، تاکنون مفهوم مسئولیت آدمی و تعریف رویکرد اسلامی عمل از آن، محور بحث‌های تطبیقی واقع نشده است. این درحالی است که مسئولیت‌پذیری از جمله مفاهیم کلیدی در رویکرد اسلامی عمل و اگزیستانسیالیسم سارتر است که این پژوهش به دنبال بررسی تطبیقی آن است. بنابراین، این پژوهش به دنبال پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

۱. مفهوم مسئولیت انسان در هر یک از دیدگاه‌های سارتر و رویکرد اسلامی عمل دارای چه مؤلفه‌هایی است؟
 ۲. با نظر به مفهوم مسئولیت انسان در دو دیدگاه سارتر و رویکرد اسلامی عمل، این مفهوم در این دو دیدگاه دارای چه وجوه افتراق و اشتراکی است؟
- با نظر به پرسش‌های پژوهش، مسئولیت‌پذیری از دیدگاه سارتر و نظریه اسلامی عمل با استفاده از دو روش تحلیل مفهومی و روش تحلیل تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است. با این

^۱ Jean-Paul Sartre

^۲ سارتر اگزیستانسیالیست‌ها را به دو گروه مسیحی (الهی) و الحادی (غیرالهی) تقسیم می‌کند و خویش را ذیل گروه اگزیستانسیالیسم الحادی قرار می‌دهد. وی وجه مشترک این دو گروه را اعتقاد به این گزاره که «وجود مقدم بر ماهیت است» می‌داند (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۲۶).

توضیح که نخست مفهوم مسئولیت آدمی در هر یک از این دو دیدگاه ایضاح مفهومی می‌شود. «تحلیل مفهومی»^۱ بر فراهم آوردن شناخت صحیح و روشن از معنای یک مفهوم به واسطه توضیح دقیق ارتباط‌های آن با سایر مفاهیم نظر دارد و کوششی در راستای فهم و ایضاح مفاهیم است (کومبز^۲ و دنیلز^۳، ۱۹۹۱). در ادامه، جهت تطبیق این دو دیدگاه، روش تحلیل تطبیقی مورد نظر قرار خواهد گرفت. در توضیح روش تحلیل تطبیقی می‌توان گفت که روش تحلیل تطبیقی مقایسه تحلیلی میان افراد، گفت‌وگوها، گزاره‌ها، مجموعه‌ها، موضوع‌ها، گروه‌ها یا دوره‌های زمانی است که شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را آشکار می‌کند (ریوکس^۴، ۲۰۰۶). با نظر به این که بخش اصلی تحلیل تطبیقی، در دانشنامه پژوهش کیفی (گیون^۵، ۲۰۰۸)، «تحلیل تطبیقی پیوسته»^۶ خوانده شده است در تعریف آن می‌توان گفت که یک مفهوم یا یک گزاره با مفاهیم دیگر و یا سایر گزاره‌ها مقایسه می‌شود تا تفاوت‌ها و شباهت‌های آن تبیین شود و از این طریق مجرای برای بسط الگوی مفهومی ایجاد شود و شبکه معنایی و ارتباطی هر یک از مفاهیم با سایر مفاهیم و گزاره‌ها مشخص شود (ص. ۱۰۰).

حال با نظر به آنچه بیان شد، نخست به بیان تفسیر سارتر از مسئولیت آدمی و حدود مرزهای آن و سپس مذاقه در این مفهوم از منظر رویکرد اسلامی عمل می‌پردازیم و در نهایت بررسی تطبیقی این دو دیدگاه مدنظر قرار خواهد گرفت. شایان ذکر است که علاوه بر بیان تعریف و تفسیر مسئولیت آدمی در هر دو دیدگاه، به بیان تعریف کلی انسان و آزادی و اختیار وی که با

1. Conceptual Analysis

2. J. R Coombs

3. L. R. B Daniels

4. Rihoux

5. Given

6. Constant Comparative Analysis

بحث مسئولیت مرتبط است نیز پرداخته می‌شود تا به فهم هر چه بهتر نظر هر یک از این دو دیدگاه در رابطه با مفهوم مسئولیت کمک کند.^۱

ژان پل سارتر (۱۹۸۰-۱۹۰۵)

ژان پل سارتر به‌عنوان یکی از فیلسوفان مهم مکتب اگزیستانسیالیسم مطرح است که با مطالعه آثار هگل، هوسرل و هایدگر و با تأثیر پذیرفتن از این فیلسوفان^۲، فلسفه خود را عمق بخشید. وی عمده تلاش‌های فکری خویش را به مسائل اخلاقی پس از جنگ جهانی اروپا اختصاص داده است و از این‌رو نخستین پرسش‌هایی که در این حوزه مطرح می‌کند در باب «آزادی»^۳ و «مسئولیت»^۴ انسان است (بریدیس^۵، ۲۰۰۹، ص. ۷۲). وی تنها فیلسوف اگزیستانسیالیسم است که از خود به‌عنوان اگزیستانسیالیست یاد کرده است (سارتر، ۱۹۶۶) و کتابی با عنوان «اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر»^۶ در پاسخ به مخالفان خود در زمینه‌ی آزادی، مسئولیت و اخلاق به رشته تحریر درآورده است.

اندیشه‌های سارتر و زندگی فکری وی را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد (پولنر^۷، ۲۰۱۲؛ وبر^۸، ۲۰۰۶؛ کاپلستون، ۱۳۸۶): سارتر متقدم که می‌توان آن را در اثر «هستی و نیستی»^۹ دنبال کرد و سارتر متأخر که در آثاری چون «نقد خرد دیالکتیکی»^{۱۰} و «بین اگزیستانسیالیسم و

۱. شایان‌ذکر است که ایده اولیه این پژوهش مبنی بر تحلیل تطبیقی مفهوم مسئولیت آدمی در دو مکتب اگزیستانسیالیسم و اسلام، برگرفته از مباحث مطرح‌شده با دکتر محمدرضا شرفی است. در ادامه نیز نظرات عالمانه و نافذ دکتر خسرو باقری نوع‌پرست راهنمای تکوین فرایند پژوهش بوده است که لازم است از حسن عنایت ایشان سپاسگزاری کنم.

۲. سارتر در فلسفه خود این ایده را که آگاهی و اندیشه همیشه نسبت به چیزی است را از هوسرل، موقعیت‌مندی آگاهی را از هایدگر و دیالکتیکی بودن آگاهی و بودن را از هگل اخذ کرده است (بریدیس، ۲۰۰۹، ص. ۷۳).

3. Freedom

4. Responsibility

5. Briedis

6. Existentialism and Humanism

7. Poellner

8. Webber

9. Being and Nothingness

10. Critique of Dialectical Reason

مارکسیسم^۱ قابل پی‌جویی است. با نظر به این که مهم‌ترین توجه سارتر مسئله آگاهی، آزادی و مسئولیت انسان است و این مباحث به‌طور ویژه در «هستی و نیستی» و «اگرستانسیالیسم و اصالت بشر» بیان شده است، این پژوهش با تأکید بر این آثار تکوین یافته است؛ با این توضیح که مسئله اصلی این پژوهش مفهوم مسئولیت انسان است و این مفهوم و مؤلفه‌های مقوم آن در این آثار بررسی شده‌اند، به‌طوری که سارتر در دیگر آثار خویش وامدار این مفاهیم و آثار است. با وجود این، سعی شده است تا جایی که به مسئله پژوهش مرتبط است، دیگر آثار سارتر نیز مدنظر قرار گیرد. اینک جهت وضوح هر چه بیشتر مفهوم مسئولیت آدمی از نگاه سارتر، ابتدا نگاه کلی وی به انسان و آزادی وی و سپس مسئولیت آدمی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

چیستی انسان

سارتر در کتاب *هستی و نیستی* (۱۹۷۲) از «هستی فی‌نفسه»^۲ و «هستی لِنفسه»^۳ سخن به میان آورده است. *هستی فی‌نفسه*، صرف *هستی* است و هیچ وجهی از نیستی در آن راه ندارد (ص شصت و شش^۴). این *هستی‌ای* است که در برابر ما انسان‌ها قرار دارد. سخنان سارتر درباره *هستی فی‌نفسه* یادآور سخنان پارمنیدس درباره «بودن» است که بی‌تغییر و پایا است و نبودن را نمی‌شناسد و درباره آن نمی‌توان گفت که «بود» یا «خواهد بود»؛ زیرا به‌سان *هستی* است که نه درجایی کمتر و نه درجایی بیشتر است. *هستی لِنفسه* برخلاف *هستی فی‌نفسه* امکان است. اگر *هستی فی‌نفسه* بی‌زمان است، *هستی لِنفسه* در زمان است و با نگاهی به گذشته کششی به سمت آینده است (نقیب زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۶۴). *هستی لِنفسه* انسان است. *هستی لِنفسه* در خود عنصری به نام نیستی و عدم دارد. بدین معنی که واقعیت انسان از این‌رو که *هستی* دارد و موجود است، نوعی «*هستی*» است، ولی از این‌رو که *هستی* وی تحقق ماهوی پیدا نکرده است

1. Between Existentialism and Marxism

2. Being in-itself

3. Being for-itself

4. lxxvi

و با امکان‌ها و نیست‌ها درهم‌تنیده شده است، نوعی فقدان، خلأ، نبودن و نیستی است؛ یعنی من در وجود خودم چیزی را طلب می‌کنم که نیست و من فاقد آن هستم و به مسئله تناهی، آگاهی و آزادی من ارتباط دارد (خاتمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۳). شخص ابتدا خودش را به‌عنوان یک موجود آگاه می‌یابد که این آگاهی همان آزادی است و این دو قابل‌تبدیل به یکدیگر نیستند (بریدیس، ۲۰۰۹، ص. ۷۴). از میان همه هست‌های دیگر در پهنه زمین، فقط انسان است که نه فقط هست، بلکه از هستی خود آگاهی دارد و از این که چه کسی یا چه چیزی می‌تواند بشود، آگاه است.

بنابراین می‌توان گفت که در نظر سارتر انسان (هستی لفسه) نخست دارای ویژگی‌هایی چون آگاهی و آزادی است که این ویژگی‌ها وی را از سایر موجودات متمایز می‌کند. می‌توان از این ویژگی‌ها به ویژگی‌های وجودی یا ماهیت اولیه انسان تعبیر کرد. این درحالی است که هر کجا سارتر از ماهیت انسان سخن به میان می‌آورد، مراد وی ماهیت نهایی (یا ثانویه) است که با آزادی و انتخاب انسان رقم می‌خورد. سارتر ماهیت و طبیعت ثابت و پایدار را که در همه انسان‌ها مشترک باشد، نفی می‌کند (باتلر، ۱۳۸۱، ص. ۲۵) و بیان می‌دارد که انسان برخلاف سایر موجودات تنها موجودی است که وجودش بر ماهیتش مقدم است؛ نخست وجود پیدا می‌کند و نسبت به وجود خویش آگاهی می‌یابد و در نهایت خود را به جهان می‌نمایاند (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۲۸). بنابراین، این خود اوست که در ادامه با انتخاب‌های خویش ماهیت نهایی (ثانویه) خویش را می‌سازد.

آزادی و اختیار انسان

به عقیده سارتر، آزادی و اختیار انسان به ساختار لفسه تعلق دارد؛ بدین معنی که انسان «محکوم است که آزاد باشد» (سارتر، ۱۹۷۲، ص. ۴۳۹). ما نمی‌توانیم آزاد بودن و یا آزاد نبودن را انتخاب کنیم؛ ما صرفاً از آن‌رو که خودمان، آگاهی هستیم، آزادیم (کاپلستون، ۱۳۸۶، ص. ۴۲۵). آگاهی و آزادی به یک معنا یکسان هستند و هر دو از یک امر حکایت می‌کنند (سارتر، ۱۹۷۲، ص. ۴۶۲). آگاه ماندن به این معناست که جهان را در چشم‌انداز یک عامل بالقوه قرار دهیم. در این دیدگاه وجود انسان مساوی با آزادی است؛ «انسان محکوم به آزادی

است؛ از این رو محکوم است چون انسان خودش را خلق نکرده است. با وجود این، از زمانی که در جهان پرتاب شده است، آزاد است و نسبت به هر آنچه انجام می‌دهد، مسئولیت دارد» (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۳۴). آزادی مقدم بر هر فکر و عملی است و نوعی محکومیت است و «هیچ محدودیتی برای آزادی من جز خود آزادی وجود ندارد» (سارتر، ۱۹۷۲، ص. ۴۳۹). البته سارتر در ادامه از آزادی فردی بدون هیچ قید و شرطی گذر می‌کند و در این زمینه بیان می‌دارد که ابتدا در کتاب «هستی و نیستی» مانند فلاسفه رواقی فکر می‌کرده است و انسان را همیشه و حتی در شرایط سخت آزاد می‌دانسته است، ولی در نهایت به این نتیجه می‌رسد که وضعیت‌هایی وجود دارند که مانع آزادی انسان می‌شوند که از جمله آن‌ها آزادی دیگران است (دوبووار، ۱۳۸۹، ص. ۳۵۵). در واقع سارتر به نحوی از آزادی فردی به سمت آزادی اجتماعی سوق پیدا می‌کند.

از نظر سارتر، «آزادی انسان بنیاد ارزش‌ها است که بر بنیادی جز خود استوار نیست و به یک معنا بی‌بنیاد است» (۱۹۷۲، ص. ۳۸). وی از «وانهادگی»^۱ انسان سخن به میان می‌آورد که متضمن این معنی است که هیچ معیار و ارزش مطلق و وجود ندارد که انسان با اتکال بر آن انتخاب کند و مسئولیت خود را بر آن استوار کند (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۳۴)، بلکه این خود انسان است که آزادانه ماهیت خویش را شکل می‌دهد و به عبارت دیگر، می‌آفریند و از این رو است که این وانهادگی قبل از هر گونه انتخابی برای انسان «دلهره»^۲ ایجاد می‌کند؛ زیرا از سویی انسان کاملاً آزاد است که آن‌چنان که می‌خواهد عمل کند و از دیگر سو تنها موجودی است که باید با عمل خویش به جهان معنا بخشد (سارتر، ۱۹۷۲، ص. ۳۹)؛ امور و رویدادها تنها از طریق طرح‌هایی که انسان ترسیم می‌کند، معنا می‌یابند و این محور هر گونه گزینش است

1. Abandonment

2. Anguish

(نقیب زاده، ۱۳۹۰، ص. ۲۷۸). از این رو است که اگزیستانسیالیست به صراحت اعلام می‌کند که بشر با دلهره‌ای وجودی قرین است^۱ و چیزی جز آن نیست.

مسئولیت انسان

مسئولیت انسان رابطه تنگاتنگی با آگاهی و آزادی وی دارد؛ «انسان از آن رو که محکوم به آزادی است، بار سنگین جهان را بر شانه‌های خود دارد» (سارتر، ۱۹۷۲، ص. ۵۵۳). انسان در جهان رها شده و مسئول همه چیز درباره خودش است: «نخستین کوشش وجودگرایان این است که فرد بشری را مالک خویش آن چنان که هست قرار دهند و مسئولیت کامل وجود او را بر دوش خود او استوار سازند» (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۲۹). سارتر بهانه قرار دادن محدودیت‌ها و تنگناهای گذشته را برای سلب مسئولیت قبول ندارد. گذشته ما نمی‌تواند ما را مقید و محدود به انجام کاری کند. انسان مجموع آن چیزهایی که هست یا دارد، نیست، بلکه مجموع آن چیزهایی است که خواهد بود یا خواهد شد. گذشته انسان مرده است و هیچ‌یک از اعمال بشر نمی‌تواند ناشی از گذشته او و معلول آن باشد، آنچه ما را به عمل وادار می‌کند، انگیزه و یا به عبارت بهتر فکر آینده است. از نظر سارتر، انسان محدود و مقید به هیچ حدی جز آزادی و اختیار خویش نیست و انسان در هر گامی که برای آینده زندگی خود برمی‌دارد، به‌مثابه یک «طرح»^۲ عمل می‌کند (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۲۸). منظور از طرح چیزی است که نفس خواست و آرزوی به انجام رساندن این یا آن عمل را در برمی‌گیرد نه این که الزاماً این خواست به عملی که مطلوب نظر است منجر شود.

با این همه می‌توانیم این را انتخاب کنیم که بکوشیم خود را فریب دهیم - که از آن به «کژ باوری»^۳ تعبیر شده است (سارتر، ۱۹۷۲، ص. ۶۳) - این خودفریبی نیز نوعی انتخاب آگاهانه برای فرار از مسئولیت است؛ به سبب این که انسان چاره‌ای جز انتخاب کردن ندارد. این حالت

^۱ این دلهره به‌اندازه‌ای قوی، نافذ و با زندگی فرد عجین است که کی‌یر که گور (فیلسوف اگزیستانسیالیست مسیحی،

۱۸۵۵-۱۸۱۳) از آن به «دلهره ابراهیم» تعبیر می‌کند (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۳۱).

^۲ Project

^۳ Bad Faith

زمانی پدید می‌آید که انسان یک واقعیت ناگواری را از خود پنهان می‌کند. به‌عنوان نمونه این واقعیت را که آزاد و مسئول اعمال خویش است، انکار می‌کند، یا این که یک امر خوشایند غیرواقعی را حقیقت می‌پندارد (نقیب زاده، ۱۳۹۰، ص. ۲۶۸). همه این‌ها برای این است که انسان خود را از دلهره و رنج انتخاب و پذیرش مسئولیت و پیامدهای عمل خویش رها سازد. بنابراین با نظر به آنچه بیان شد، می‌توان گفت که از نظر سارتر انسان در جهان رها شده است و نخست خویشتن را آگاه و آزاد می‌یابد که محکوم به آزادی و انتخاب است. انسان با انتخاب‌ها و گزینش‌هایی که انجام می‌دهد، آینده و ماهیت نهایی خویش را می‌آفریند و از آن جایی که با نظر به آزادی خود دست به این انتخاب‌ها زده است، نسبت به تمام این انتخاب‌ها و سرنوشت خویش مسئول است. منتهی در مواجهه با مسئولیت، انسان‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروه نخست که مسئولیت عمل خویش را قبول کرده و به پیامدها و نتایج آن پایبند هستند که این مطلوب نظر سارتر و اخلاقی است و گروه دوم که از مسئولیت عمل خویش فرار کرده و با توسل به نوعی خودفریبی - که فرایندی آگاهانه و نوعی انتخاب است - سعی در نادیده گرفتن و انکار پیامدهای مسئولیت خویش دارند و مسئولیت انتخاب خویش را به جامعه و محیط و گذشته محول می‌کنند. در نتیجه می‌توان گفت که مسئولیت از نظر سارتر بدین معنا است که انسان با وجود و انهداگی در این جهان و داشتن دلهره، خود را فریب نمی‌دهد و با در نظر گرفتن نوع انسانی و جامعه، دست به انتخاب می‌زند و مسئولیت انتخاب خویش را نیز برعهده می‌گیرد.

رویکرد اسلامی عمل

رویکرد اسلامی عمل که از سوی باقری (۱۳۸۲) مطرح گردیده است، نگاه انسان‌شناختی خویش را بر پایه عامل بودن انسان بنا نهاده است. انسان‌شناسی این دیدگاه دارای ارتباطی وثیق با منابع اسلامی است (باقری، ۱۳۸۲) و همچنین از انسجام فلسفی مطلوبی (ضرغامی، سجادیه و قائدی، ۱۳۹۱) برخوردار است. شایان ذکر است که در این دیدگاه برخلاف دیدگاه سارتر به‌طور صریح و مبسوط از مسئولیت آدمی سخن به میان نیامده است و این مفهوم در قالب مفاهیمی چون آزادی، اراده و عاملیت فرد قابل ردیابی است. از این‌رو در ادامه با نوع نگاهی

که این دیدگاه به انسان، آزادی و اراده وی دارد، بر آنیم تا مفهوم و حدود مسئولیت پذیری را از منظر این دیدگاه مورد بررسی قرار دهیم.

چیستی انسان

از منظر رویکرد اسلامی عمل، ماهیت اولیه آدمی تنها متشکل از بدن نیست و جسم وی با نفس درهم تنیده است، اگرچه در نهایت نفس به عنوان حقیقت وجود آدمی باقی می ماند، اما در زندگی این دنیایی نفس و بدن درهم تنیده اند و ادامه راه می دهند و از طریق همین باهم بودگی است که نفس، فرصت و امکان وجود در زندگی این دنیایی را پیدا می کند (باقری، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۰). باقری (۱۳۸۲) موجودیت و ماهیت آدمی را که در قرآن با واژه «نفس» از آن یاد شده است، عرصه ای می داند که عناصر درونی و بیرونی ای در آن دخیل اند و آن عناصر عبارت اند از (صص. ۲۵۹-۲۶۰): فطرت، نفس مطمئنه، نفس اماره، نفس لوامه، عقل، اراده و اختیار، مناسبت فرد-امت و هلوع بودن انسان. باقری از برآیند این کشمکش ها که ماهیت آدمی را تعیین بخشیده اند، با عنوان «عمل» آدمی یاد می کند. از نظر وی، در اندیشه اسلامی، انسان به مثابه عامل معرفی شده است که عمل انسان منتسب به خود او است و از این رو فرد مسئول اعمال خویش است. «عملی که هم از آن اوست، هم سازنده وی و شکل دهنده به هویت او است» (۱۳۸۲، ص. ۲۶۰). عمل تنها به امری اطلاق می شود که مبتنی بر مبادی معینی باشد. این مبادی را می توان به سه بخش معرفتی، گرایشی و ارادی تقسیم بندی کرد (باقری، ۱۳۸۲). مبدأ معرفتی همان انگاره، گمان و باور فرد در برابر انجام عمل است. مبدأ گرایشی نوعی جذب یا گریز است که انسان عمل خویش را توأم با زیندگی و آراستگی می بیند. در نهایت مبدأ ارادی که عمل بر آن تکیه دارد، ناظر به خواست و اراده ای انجام عمل است. پس انسان در این دیدگاه دارای ماهیتی اولیه است که با توسل به نیروها و ویژگی های بالقوه آن اقدام به عمل می کند و ماهیت نهایی خویش را رقم می زند.

آزادی و اختیار انسان

از منظر رویکرد اسلامی عمل خداوند انسان را آزاد آفریده است. یکی از ویژگی های مهم و لاینفک ماهیت انسان آزادی و اختیار وی است. آزادی در اسلام شامل دو جنبه سلبی و

ایجابی می‌شود: آزادی سلبی نوعی آزادی بیرونی و به معنای رهایی فرد از سلطه و حکومت دیگران است تا انسان آزادانه بتواند دست به انتخاب زند. اما این آزادی در اسلام با نوع دیگری از آزادی که ایجابی و درونی است، قرین است. جنبه ایجابی به این معناست که اعمال آدمی هنگامی تأمین‌کننده آزادی فرد هستند که با ملاحظات اخلاقی و عقلانی همراه شوند؛ زیرا وجود نیازها و رغبت‌ها در انسان به معنای مشروع بودن آن‌ها نیست و پاسخ‌گویی به برخی نیازها با نظر به آزادی سلبی ممکن است خود بند و زنجیری برای آزادی فرد باشند. بنابراین، با افزودن جنبه ایجابی به آزادی، بُعد غایت‌گرایانه و اخلاقی به آزادی داده می‌شود (باقری، ۱۳۸۹، صص. ۲۱۴-۲۱۸). بنابراین انسان به معنای عام کلمه آزاد و مختار آفریده شده است. این آزادی به نحوی وجودی با انسان همراه است و انسان در بزنگاه هر تصمیم و انتخاب برای رقم زدن به ماهیت نهایی خویش ناگزیر از آن است و با تمسک به این آزادی است که اعمال خویش را به منصفه ظهور می‌رساند.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که آزادی و اختیار انسان که عمل وی را رقم می‌زند مطلق نیست و با محدودیت‌هایی روبه‌رو است؛ محدودیت‌هایی که زمینه خلقت آدمی‌اند^۱، محدودیت‌هایی که ناشی از قرار گرفتن انسان در موقعیت‌ها هستند^۲ و محدودیت‌هایی که با دخالت خود انسان ایجاد می‌شوند^۳ (باقری، ۱۳۸۸ الف، صص. ۳۸-۴۰). به عنوان نمونه می‌توان به ضعف جسمانی، نفسانی و عقلانی انسان و همچنین سنت‌های تاریخی و اجتماعی حاکم بر اجتماع و انسان اشاره کرد (باقری، ۱۳۹۴، ص. ۷۳). بنابراین در این دیدگاه نمی‌توان از آزادی و به تبع آن عملی مطلق و فارغ از هرگونه محدودیت سخن به میان آورد؛ چراکه وجود انسان با محدودیت‌هایی احاطه شده است که در برخی از آن‌ها هیچ‌گونه نقشی نداشته است. با وجود

۱. یَرِيدُ اللّٰهُ اَنْ يَّخْفَفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْاِنْسَانَ ضَعِيْفًا (نساء / ۲۸).

۲. كَلَّا اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكٰنٌ اَكْرٰهًا (علق / ۶).

۳. وَاِذَا اَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضَرَّاءٍ مَّسَّتْهُمْ اِذَا لَّهُمْ مَكْرًا فِىْ آيٰتِنَا قُلِ اللّٰهُ اَسْرَعُ مَكْرًا اِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُوْنَ مَا تَمْكُرُوْنَ (يونس / ۲۱).

این، محدودیت داشتن انسان به معنای نفی عمل ارادی انسان نیست، بلکه محدوده عمل انسانی را مشخص می‌کند؛ بدین معنا که عمل ارادی و انتخاب وجود دارد و تنها برخی گزینه‌ها از دسترس انسان خارج می‌شود. به عبارت دیگر محدودیت‌های موجود، آزادی و عمل ارادی انسان را تحدید و نه تهدید می‌کنند.

مسئولیت انسان

مسئولیت انسان در این دیدگاه با نظر به عاملیت انسان معنی پیدا می‌کند و از آن جایی که عمل آدمی منتسب به خود او است برای وی مسئولیت ایجاد می‌کند (باقری، ۱۳۹۴، ص. ۷۳). از منظر این دیدگاه، هر انسان به اندازه وسع فهمی و عملی خود، با گزینش گزینه‌های انتخابی، اقدام به عمل می‌کند و در قبال اعمال خویش مسئول است^۱ (باقری، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۶). در قرآن کریم انسان در قبال اعمالی که انجام می‌دهد، مسئول شناخته شده است؛ چنانچه انسان را به وفاداری به عهد - به مثابه یک عمل - رهنمون شده است و وی را در قبال عملش مسئول دانسته است^۲. طباطبایی (۱۳۷۴، ج. ۱۳، ص. ۱۲۴) در ذیل این آیه بیان می‌دارد که عهد در اینجا به مثابه یک عمل مطرح است که مورد بازخواست قرار می‌گیرد و انسان در قبال آن مسئول است. فرد با نظر به شناخت و گرایشی که نسبت به امری پیدا می‌کند، با توسل به اراده خویش نسبت به آن امر اقدام به عمل می‌کند و از آنجایی که با شناخت، میل و اراده نافذ خویش این عمل را محقق ساخته است، نسبت به آن عمل و آثار و پیامدهای آن مسئولیت دارد.

مسئولیت داشتن انسان در این دیدگاه بدین معنی است که انسان با نظر به الزام‌های درونی خویش، در مقابل شرایط و محیط مقاومت کند و با نیل به اعمال خویش و مسئولیتی که احساس می‌کند، درصدد اصلاح شرایط و الزام‌های بیرونی برآید، تا جایی که بین الزام‌های بیرونی و درونی خویش یگانگی ایجاد نماید. به عنوان نمونه باید‌های بیرونی‌ای که از طرف

۱. أَلَا تَرَوْا وَازِرَةً وِرْزًا أُخْرَى * وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى (نجم / ۴۰-۳۸).

۲. وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ * وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (اسراء / ۳۴).

خداوند برای انسان در نظر گرفته شده است، گرچه بیرونی است، ولی قابل دفاع و منطقی است و فرد می‌تواند آن‌ها را در خود درونی کند و به این یگانگی جامه عمل پوشاند (باقری، ۱۳۸۸ - الف، صص. ۱۴۹-۱۵۰). پس مسئولیت انسان در این دیدگاه - با در نظر گرفتن محدودیت‌هایی که دارد- بر عهده خودش است و در این زمینه نمی‌تواند مسئولیت عمل خویش را بر الزام‌های بیرونی و محیطی حمل کند، بلکه باید تا جایی که برایش مقدور است، به تغییر و اصلاح محیط همت گمارد.

بنابراین از منظر رویکرد اسلامی عمل، آدمی بر اساس مبادی سه‌گانه شناختی، گرایشی و ارادی دست به انتخاب و عمل می‌زند. فرد با اعمالی که انجام می‌دهد شاکله وجود و هویت نهایی خویش را می‌سازد. با نظر به این که عمل فرد بر مبادی معینی که متعلق به خود فرد است، استوار است، این انتخاب و عمل برای شخص مسئولیت می‌آورد و فرد نسبت به آثار و نتایج این عمل مسئول است. از این رو فرد از طرفی مسئولیت عمل فردی خویش را بر عهده دارد و از دیگر سو با نظر به هویت جمعی داشتن انسان، می‌توان از مسئولیت داشتن نسبت به عمل جمعی وی سخن به میان آورد.

تحلیل تطبیقی ماهیت و قلمرو مسئولیت انسان

در این بخش با به‌کارگیری روش تحلیل تطبیقی مسئولیت آدمی از منظر ژان پل سارتر و رویکرد اسلامی عمل مورد بررسی قرار گرفته است و شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهوم مسئولیت آدمی از منظر این دو دیدگاه برشمرده شده است. این تحلیل از چهار منظر مورد توجه قرار گرفته است که دو منظر نخست (خاستگاه مسئولیت و معیار مسئولیت) بیشتر ناظر به ماهیت مسئولیت و دو منظر دیگر (مسئولیت مطلق / مقید و مسئولیت فردی / اجتماعی) نیز بیشتر ناظر به قلمرو مسئولیت انسان در این دو دیدگاه است.

خاستگاه مسئولیت

در هر دو دیدگاه سارتر و رویکرد اسلامی عمل، انسان مسئول انتخاب و عمل خویش است که این مسئولیت از ماهیت اولیه انسان و آزاد بودن وی در انتخاب و عمل سرچشمه می‌گیرد. در دیدگاه سارتر مسئولیت انسان از آزادی و آگاهی وی سرچشمه می‌گیرد و انسان آگاهی،

آزادی و مسئولیت خویش را به صورت توأمان و درهم‌تنیده درک می‌کند (سارتر، ۱۹۷۲). سارتر آدمی را مسئول اعمال خویش می‌داند و اوست که باید بار مسئولیت انتخاب و ماهیت نهایی خویش را به دوش بکشد (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۲۹). بنابراین انسان مسئول انتخاب‌ها و ماهیت نهایی خویش است. در رویکرد اسلامی عمل نیز انسان با توجه به ویژگی‌ها و ماهیت اولیه خویش آزاد است و این توانایی را دارد که اقدام به عمل کند و از آن جایی که اعمال فرد دارای مبادی مشخصی است که منتسب به خود فرد است (باقری، ۱۳۸۲، ص. ۲۶۰)، این اعمال برای او مسئولیت ایجاد می‌کند. البته ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که مراد از عمل کردن در این دو دیدگاه صرفاً انجام فعل نیست، بلکه بی‌عملی و یا ترک فعل نیز خود نوعی انتخاب و عمل است که برای فرد مسئولیت آفرین است.

تمایزی که در رابطه با خاستگاه مسئولیت می‌توان ذکر کرد این است که خاستگاه مسئولیت انسان در نگاه سارتر ریشه در وانهادگی دارد (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۳۴). انسان وانهاد شده، خود را با آزادی - آگاهی می‌یابد و از این رو مجبور است مسئولیت تمامی اعمال خویش را برعهده گیرد و در این راه تنها است و نمی‌تواند از کسی مدد جوید و به تبع آن مسئولیت خویش را بر شانه‌های دیگری استوار سازد. درحالی‌که در رویکرد اسلامی عمل این‌گونه نیست و انسان نه به‌عنوان موجودی وانهاد شده بلکه به‌عنوان موجودی نهاده شده توسط خداوند مطرح است که با برنامه‌ای معین پا به عرصه وجود گذاشته است و خاستگاه مسئولیت وی ماهیت اولیه‌ای است که خداوند برای انسان مقدر کرده است تا از این طریق وی را نسبت به این برنامه از پیش تعیین شده که همان دینی است که توسط خداوند برای وی فرستاده شده است، مسئول گرداند. بنابراین انسان اگر طبق این برنامه عمل کند، مسئولیت خویش را بسامان کرده است. حال هرچند در مقام عمل ممکن است برخی انسان‌ها این‌گونه عمل نکنند. پس تفاوت این دو دیدگاه در خاستگاه مسئولیت، مفهوم وانهادگی / نهادگی است.

معیار مسئولیت

معیار انتخاب و عمل و به تبع آن مسئولیت آدمی در قبال آن، در این دو دیدگاه متفاوت در نظر گرفته شده است که از دو جنبه عینی / ذهنی و مطلق / نسبی قابل بررسی است. از جنبه نخست

می‌توان گفت که در نگاه سارتر معیار مسئولیت، درونی و ذهنی است و فرد باید آن را بیافریند؛ زیرا هیچ مبنایی وجود ندارد که فرد بتواند به عنوان مبنا آن را اتخاذ کند. از همین رو است که سارتر حتی منکر وجود خداست؛ به سبب این که وجود خدا، آزادی انسان در تعیین مسیر آینده‌اش را نفی خواهد کرد: «بشر آزاد است و هیچ‌گونه طبیعت بشری وجود ندارد که بتوانم آن را به مثابه مبنا اتخاذ کنم ... در حقیقت امور جهان چنان خواهد بود که بشر تصمیم می‌گیرد آن چنان باشد» (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۴۰). بنابراین، هیچ معیار و ارزش عینی و بیرونی وجود ندارد که فرد در انتخاب خویش بتواند بر آن تکیه کند و مسئولیت خویش را بر آن استوار کند (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۳۴). وی بر آن است که فرد در این زمینه باید به نحوی معیارها را بیافریند که بتواند این آفرینندگی خویش را به همگان توصیه کند؛ با مواجه کردن خویش با این سؤال که «اگر همگان چنین کنند چه خواهد شد؟» (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۳۰)، و با در نظر گرفتن این سؤال به آفرینندگی مبادرت ورزد.

در مقابل در رویکرد اسلامی عمل با نظر به این که این دیدگاه پیش‌فرض‌های الهیاتی و دینی دارد (باقری، ۱۳۸۲)، ارزش و معیار آن به معنای خیر وجودی و مفهومی معطوف به واقعیت است. با این توضیح که ارزش امری وجودی است که به جایگاه وجودی امور می‌پردازد و از خداوند که مبدأ و منتهای هستی است، بهره می‌گیرد (باقری، ۱۳۸۹، ص. ۸۲). از این رو، معیار جنبه‌ی بیرونی پیدا می‌کند که ناظر به واقعیتی در هستی است. بر این اساس، باقری (۱۳۸۸ - ب) از برخی بایدها و نبایدها و معیارهای عینی و بیرونی برای عمل و ارزیابی آن سخن به میان می‌آورد (ص. ۶۰). همچنین شایان ذکر است که در نگاه سارتر و درون‌گرایی وی در معیار مسئولیت، آنچه حائز اهمیت است، تفسیر ذهنی فرد و نیت وی در قبال مسئولیت است، در حالی که در رویکرد اسلامی عمل علاوه بر نیت و ذهنیت فرد، عمل فرد و آثار آن نیز برای فرد مسئولیت آفرین است و فرد در قبال آثار عمل خود مسئولیت دارد. بنابراین فرد باید نسبت به پیامدهای عمل خویش و مراعات / عدم مراعات معیارهای ارزشی پاسخ‌گو باشد و عمل خویش را بر این معیارها مبتنی کند. با این وصف می‌توان بیان نمود که به‌نوعی معیار

مسئول بودن آدمی در نگاه سارتر بیشتر ذهنی - درونی و در دیدگاه اسلامی عمل بیشتر عینی - بیرونی است.

از دیگر سو در نگاه سارتر معیار مسئولیت، در سطحی انتزاعی و جهان‌شمول، مطلق است که معیاری حداقلی است و با این پرسش بیان می‌شود که «اگر همگان چنین کنند چه خواهد شد؟» (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۳۰)، اما در سطح انضمامی و مصادیق عمل مسئولیت آفرین، کاملاً نسبی است و فرد باید راه خود را بیافریند؛ از نظر سارتر این آزادی و تصمیم برای انتخاب مسئولانه، مهم‌ترین امر است (بریدیس، ۲۰۰۹، ص. ۷۷). در آن مثال مشهور، سارتر از دانشجوی جوانی که از وی می‌خواهد تا به او پیشنهاد کند که با مادر بیمارش بماند یا این که به ارتش فرانسه بپیوندد، یک معمای اخلاقی وجود دارد که این ایده را پیش فرض می‌گیرد که خوبی انسان نمی‌تواند به‌طور مستقیم و ساده درک شود و تصمیم‌ها باید به‌ناچار گرفته شوند و هیچ راه‌حل ساده‌ای برای آن وجود ندارد (زaborowski^۱، ۲۰۰۰، ص. ۵۳). از آن جایی که سارتر هرگونه معیار از پیش تعیین شده و نگاه غایت‌گرایانه برای انجام اعمال را نفی می‌کند، آزادی انسان را محدود به هیچ حد و مرزی نمی‌کند تا از این طریق بتوان آزادی سلبی انسان را با نظر به آزادی ایجابی - که محدود‌کننده امیال و نیازهای کاذب انسانی است - مقید کرد. در واقع در اندیشه سارتر چیزی فراتر از آزادی انسان وجود ندارد که بتواند به این آزادی و گزینش‌های وی قید بزند و این انسان است که معنابخش آزادی و گزینش‌های خویش است. از این رو است که وی بیان می‌دارد هیچ معیار و ارزش مطلق وجود ندارد که فرد در انتخاب خویش بتواند بر آن تکیه کند و مسئولیت خویش را بر آن استوار کند (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۳۴). بنابراین فرد باید به‌نوعی دست به آفرینش بزند که بتواند این آفرینندگی خویش را به همگان توصیه کند. در واقع در دیدگاه سارتر انسان با نظر به جامعه انسانی (اگر همگان چنین کنند، چه خواهد شد؟) به‌عنوان معیاری مطلق - هرچند انتزاعی و حداقلی - دست به انتخاب‌هایی آزادانه می‌زند که مصادیق، فرایند و چگونگی توجیه‌پذیری و عمل به آن‌ها نسبی

^۱. Zaborowski

است. بنابراین، معیار مسئولیت آدمی در دیدگاه وجودگرایی سارتر، مطلق و مصادیق و نحوه انجام عمل نسبی است.

در مقابل، رویکرد اسلامی عمل به مطلق بودن معیارها و برخی از اعمال ارزشی اعتقاد دارد و برخی دیگر از آن‌ها غیرمطلق یا نسبی محسوب می‌شوند که خود به دو قسم مشروط و متغیر تقسیم می‌شوند. ارزش‌های مشروط، محدود و مقید به حدود خاصی هستند و تا زمانی که در محدوده خود باشند، صادق‌اند و ثبات دارند و می‌توانند در گذر زمان تداوم داشته باشند. نوع دیگر ارزش‌ها، ارزش‌هایی هستند که وابسته به شرایط زمانی‌اند و با تحول زمان، تغییر می‌کنند. این ارزش‌ها بیشتر معطوف به آداب و ازاین‌رو وابسته به مؤلفه‌های فرهنگی جوامع‌اند و به همین دلیل از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر و از زمانی به زمان دیگر دچار تغییر و تحول می‌شوند. این نوع ارزش‌ها را می‌توان متغیر نامید (باقری، ۱۳۸۹، صص. ۲۱۰-۲۱۱).^۱ بنابراین، تحلیل معیار عمل مطلوب و مصادیق آن - سطح انتزاعی و انضمامی- و به تبع آن مسئولیت آدمی در رویکرد اسلامی عمل، حاکی از آن است که وضعیت عمل مسئولیت آفرین، حالتی میانه بین مطلق و نسبی خواهد داشت. نظام ارزشی در رویکرد اسلامی عمل بر ارزش‌های مطلق و ارزش‌های غیرمطلق مشروط استوار است؛ به‌عنوان نمونه ما در محدوده اخلاق حداقلی با معیارهای مطلق سر و کار داریم، اما محدوده اخلاق حداکثری، با ارزش‌های غیرمطلق مشروط مواجه است که این ارزش‌ها نیز در محدوده خود به‌نوعی مطلق به شمار می‌روند و تداوم زمانی دارند (آزادمنش، ۱۳۹۳، صص. ۱۱۴-۱۱۶). بنابراین به نظر می‌رسد که در سطح معیار در هر دو دیدگاه می‌توان از معیارهایی مطلق سخن به میان آورد، حال هرچند در نگاه سارتر این

^۱ شایان ذکر است که در بحث از نظام ارزشی اسلام، پیوستاری از دیدگاه‌ها و نظرات وجود دارد که در یک طرف این پیوستار اندیشمندانی معتقدند که بیشتر ارزش‌ها و اعمال اخلاقی مطرح در اسلام نسبی است و به نظامی حداقلی در اخلاق قائل‌اند (سروش، ۱۳۷۷)، و در طرف دیگر برخی دیگر از اندیشمندان از نظام ارزشی و اخلاق حداکثری در اسلام سخن به میان آورده و معتقدند که ارزش‌های اخلاقی مطلق و فراگیرند و بسیاری از اعمال فردی و خصوصی را نیز شامل می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۷۲). در این میان نیز کسانی هستند که با نظر به احکام ثابت و الزامی و احکام متغیر و غیرالزامی از وجود خاستگاهی با عنوان منطقه‌الفراغ (صدر، ۱۴۱۷ ق)، در احکام اسلامی صحبت به میان آورده‌اند.

معیار حداقلی است، اما در سطح مصادیق عمل و فعالیت‌های انضمامی، دیدگاه سارتر کاملاً نسبی و از نوع متغیر است، درحالی‌که در رویکرد اسلامی عمل، در سطح مصادیق نیز می‌توان از اعمال مطلق و نسبی مشروط هر دو سخن به میان آورد. پس با این توضیح، معیار و مصادیق مسئولیت آدمی در رویکرد اسلامی عمل بیشتر مطلق و در نگاه سارتر بیشتر نسبی است.

۳-۳. مسئولیت مطلق / مقید

مسئولیت در این دو دیدگاه با نظر به محدودیت‌ها / عدم محدودیت‌هایی که برای انتخاب و عمل انسانی در نظر گرفته می‌شود، قابل بررسی است. از دید سارتر متقدم هیچ محدودیت و قیدی نمی‌تواند اراده‌ی آزاد و انتخاب فرد را تحت الشعاع قرار دهد و آن را محدود کند و آزادی انتخاب فرد از نظر وی هیچ محدودیتی جز خود آزادی ندارد (سارتر، ۱۹۷۲، ص. ۴۳۹). آزادی و انتخاب فرد اسیر هیچ‌گونه جبر تاریخی، محیطی و فرهنگی نیست و از این رو مسئولیت فرد در قبال انتخاب و عمل خویش بر دوش خود اوست و از فرد هیچ بهانه و عذری شامل محدودیت‌های اجتماعی، تاریخی و شخصی برای رفع مسئولیت وی پذیرفته نیست (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۳۴). البته سارتر در ادامه از آزادی فردی بدون هیچ قید و شرطی گذر می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که وضعیت‌هایی وجود دارند که مانع آزادی انسان می‌شوند که از جمله آن‌ها آزادی دیگران است (دوبووار، ۱۳۸۹، ص. ۳۵۵). در مجموع می‌توان گفت که آزادی و مسئولیت مطلق انسان که مدنظر سارتر متقدم بوده است، در سارتر متأخر با تأثیرپذیری از مکتب مارکسیسم بازتعریف می‌شود و سارتر بر فشاری که از ناحیه شرایط پیشین بر کارکرد انسان وارد می‌شود، تأکید بیشتری می‌کند (کاپلستون، ۱۳۸۶، ص. ۴۵۵). با وجود این، توجه سارتر به تاریخ انسان در فرایند دیالکتیکی تاریخ، معطوف به ساخته شدن تاریخ توسط انسان و نه یک فرایند دیالکتیکی تأثیرگذار بر اعمال و شرایط انسان است (کاپلستون، ۱۳۸۶، ص. ۴۴۴). بدین ترتیب، محدودیت‌های مذکور نمی‌تواند از شخص سلب مسئولیت کند و چه بسا که از نظر وی شخص می‌تواند با عمل خویش این موانع و محدودیت‌ها را نیز از سر راه بردارد.

در رویکرد اسلامی عمل، محدودیت‌های آدمی با وضوح بیشتری مورد بحث قرار گرفته‌اند. نخست فرد متناسب با وسع خویش اعم از عقلی، علمی و جسمی، نسبت به اعمالی که انجام می‌دهد، مسئول است (باقری، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۶) و از دیگر سو، دایره آزادی و انتخاب فرد با محدودیت‌هایی از جمله تاریخی، فرهنگی، زیستی و همچنین محدودیت‌هایی که زمینه خلقت انسان هستند، مواجه است (باقری، ۱۳۸۲، ص. ۲۶۰) که مسئولیت فرد را تحت الشعاع قرار می‌دهند و بار مسئولیت را به کلی به دوش فرد استوار نمی‌سازند؛ با این توضیح که شخص انسان به اندازه وسع خویش و تلاشی که با در نظر گرفتن محیط موجود مبذول داشته است، نسبت به عمل خویش مسئول است و به نحوی دایره مسئولیت فرد با وجود این محدودیت‌ها ضیق می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت اگرچه سارتر متقدم - در کتاب هستی و نیستی - وجود هیچ محدودیتی را بر نمی‌تابد و قائل به مسئولیت مطلق انسان است، سارتر متأخر - در کتاب نقد خرد دیالکتیکی - به برخی حدود و محدودیت‌ها برای آزادی و مسئولیت انسان اذعان دارد و از این رو به رویکرد اسلامی عمل نزدیک شده است.

مسئولیت فردی/اجتماعی

در هر دو دیدگاه سارتر (کاپلستون، ۱۳۸۶، صص. ۴۵۲-۴۵۳) و رویکرد اسلامی عمل (باقری، ۱۳۹۴، ص. ۷۵) انسان می‌تواند به دو صورت فردی و جمعی^۱ اقدام به عمل کند. افراد می‌توانند منشأ ایجاد اعمالی باشند که مختص خود ایشان است و یا این که به صورت جمعی عزم بر انجام یک عمل جمعی را داشته باشند که متناسب با آن عمل دارای مسئولیت فردی - برای عمل فردی - و مسئولیت جمعی - برای عمل جمعی خواهند بود. از آن جایی که عمل

۱. در یک تقسیم‌بندی می‌توان اعمال آدمی را به فردی و جمعی تقسیم کرد (باقری، ۱۳۹۴، ص. ۷۵)؛ چنانچه مبادی و زیرساخت‌های عمل تنها درون یک فرد باشند، عمل فردی شکل می‌گیرد و با توجه به ماهیت آن، عمل می‌تواند آثار فردی یا اجتماعی داشته باشد. از دیگر سو ممکن است مبادی و زیرساخت‌های عمل به صورت مشترک در افراد متعددی شکل گیرد و موجبات عمل جمعی را فراهم نماید که این عمل جمعی می‌تواند دارای آثاری در تک تک افراد و اجتماع باشد. بنابراین عمل در مقام صدور می‌تواند فردی یا جمعی و در مقام اثرگذاری فردی یا اجتماعی باشد.

جمعی همیشه دارای آثاری اجتماعی است، عاملان در هر دو دیدگاه دارای مسئولیت اجتماعی نیز هستند؛ زیرا عمل جمعی افراد اگر دارای برد اجتماعی وسیعی نباشد، حداقل بر روی عاملان عمل جمعی اثر اجتماعی خواهد گذاشت و از این رو افراد دارای مسئولیت اجتماعی خواهند شد.

در دیدگاه سارتر علاوه بر برجسته کردن اعمال فردی انسان که بیشتر در «هستی و نیستی» بیان شده است، سارتر متأخر به ویژه در کتاب «نقد خرد دیالکتیکی» می‌کوشد تا آگزیستانسیالیسم و مارکسیسم را به هم نزدیک کند. از این رو سعی می‌کند نقش عمل جمعی را در گروه و ارتباط و پیوستگی‌های گروه‌ها را مورد بررسی قرار دهد تا زمینه زندگی اجتماعی و مبارزه طبقاتی را در جامعه مدرن تفسیر کند. عمل جمعی ایجاد شده توسط گروه می‌تواند آگاهانه و آزادانه باشد (احمدی، ۱۳۸۴، صص. ۴۰۸-۴۱۰). سارتر در این نوع عمل جمعی به موجیت‌گرایی تاریخی، اقتصادی و طبقاتی که منجر به شی شدن انسان شود اعتقاد ندارد و نقش اراده و اختیار انسان و عصیانگری وی در نظر سارتر برجسته است. سارتر جریان تاریخ را چون برآمده از اعمال انسانی است، پویا و متحول می‌داند، درست همانند خود انسان که قابل تحول است. از این رو بشر محکوم به ادامه هیچ روند ثابتی با توجه به محدودیت‌های تاریخی و اقتصادی نیست. اگرچه طبیعت وجود انسان و تاریخ می‌تواند ایجادکننده موقعیتی خاص برای انسان باشد که دایره امکانات وی را محدود کند، آزادی و اختیار انسان عبارت از «تجاوز و گذشتن» از این موقعیت است (ورنو، به نقل از موفق، ۱۳۸۵، ص. ۷۵). در اینجا ما شاهد آن هستیم که سارتر با متأثر شدن از مکتب مارکسیسم، عمل آزادانه‌ی فردی را به عمل آزادانه جمعی بسط می‌دهد. از این رو می‌توان از مسئولیتی جمعی و اجتماعی سخن به میان آورد؛ از یک سو گروه عاملان دارای مسئولیتی جمعی نسبت به اقدام خویش‌اند (متناظر با مسئولیت فردی) و از دیگر سو در قبال اجتماع انسانی و تمام جهان، بار مسئولیتی اجتماعی و جهان‌شمول را به دوش می‌کشند. در اینجا نیز درهم‌تنیدگی میان مسئولیت جمعی و اجتماعی مشهود است. در رویکرد اسلامی عمل نیز انسان دارای هویتی جمعی است؛ شرایط اجتماعی و پیوندهای آدمیان با هم زمینه تأثیرپذیری‌هایی را فراهم می‌کند که از قوت و قدرت چشمگیری برخوردار

است. در پی همین تأثیرپذیری‌های عمیق است که افراد شبیه به هم با یکدیگر پیوند اجتماعی برقرار می‌کنند (باقری، ۱۳۸۸ الف)، و با تمسک به این پیوند اجتماعی یک عمل جمعی را به منصفه ظهور می‌رسانند که این عمل جمعی در هر یک از افراد از مبادی سه‌گانه شناختی، گرایشی و ارادی هم‌گرایی حکایت می‌کند و این اعمال فردی را به یک عمل جمعی مبدل می‌کند (باقری، ۱۳۹۴، ص. ۷۵). از آن جایی که این عمل جمعی به‌عنوان گونه‌ای از عمل مطرح است و منتسب به عاملانی است، برای آن‌ها مسئولیت جمعی و اجتماعی ایجاد می‌کند و ایشان نسبت به پیامدها و آثار این عمل در برابر اجتماع مسئول‌اند. بنابراین می‌توان گفت که علاوه بر مسئولیت فردی، مسئولیت جمعی نیز در این دیدگاه مطرح است.

اما در رابطه با مسئولیت عمل شخصی و فردی افراد، نظر این دو دیدگاه متفاوت است. در وجودگرایی سارتر فرد با هر انتخاب و عملی که انجام می‌دهد، نه تنها نسبت به هستی و زندگی خویش مسئول است، بلکه نسبت به تمام بشریت و اجتماع نیز مسئول است (سارتر، ۱۹۷۲، ص. ۵۵۳)؛ چراکه فرد با هر انتخابی که انجام می‌دهد، به‌صورت ضمنی آن انتخاب را تأیید و به همگان توصیه می‌کند (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۲۹). این بعد اجتماعی اعمال در تمامی اعمال فردی و خصوصی ساری و جاری است؛ زیرا سارتر اذعان می‌دارد که همیشه در هستی ما، هستی دیگری وجود دارد که یک هستی در درون من است و مثل روح و جسم به هم وابسته‌اند. هستی دیگری عنصر کاملی برای مشخص ساختن خودمان است (سارتر، ۱۹۷۲، صص. ۳۴۳-۳۴۵)، که ناشی از آگاهی ما و درهم‌تنیدگی وجود ما با دیگران است (خاتمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۷)؛ یکی از وجوه هستی لِنفسه، برای دیگری بودن آن است. انسان تنها به اوضاع و احوال مادی وابسته نیست، بلکه با انسان‌های دیگر نیز ارتباط دارد. انسان در وجود خویش دیگری را می‌بیند و در عین این که دیگری را در خود می‌بیند از آن جداست. مسلم بودن وجود دیگری برای انسان به اندازه مسلم بودن وجود خود انسان است (کاپلستون، ۱۳۸۶، ص. ۴۲۸). بنابراین، مسئولیت فردی و اجتماعی انسان در عمل فردی درهم‌تنیده است و از این رو است که سارتر اذعان می‌دارد: انسان بار تمام جهان را بر دوش می‌کشد (سارتر، ۱۹۷۲، ص. ۵۵۳) و مسئولیت وی منکوب‌کننده و مطلق است (همان، ص. ۵۵۴)؛ «من به‌طور ناگهانی خودم را تنها و بدون

کمک یافتم، وانهاده در جهانی که من باید تمام مسئولیتش را تحمل کنم، بدون این که قادر باشم خودم را لحظه‌ای از این مسئولیت رها سازم» (همان، صص. ۵۵۵-۵۵۶)؛ انسان پرتاب‌شده‌ای در دامن مسئولیت است (زابوروسکی، ۲۰۰۰، ص. ۵۲)؛ «هنگامی که ما می‌گوییم بشر مسئول وجود خویش است، منظور این نیست که بگوییم آدمی مسئول فردیت خاص خود است، بلکه می‌گوییم هر فردی مسئول تمام افراد بشر است» (سارتر، ۱۹۶۶، ص. ۲۹)، و «این مسئولیت مطلق نتیجه منطقی آزادی ماست» (سارتر، ۱۹۷۲، ص. ۵۵۴). پس به هر نحوی که خود را متعهد کند، دیگری را هم به نحو ایده‌آل متعهد کرده است. مسئولیت به کلی مسئولیت اوست. وقوف بر این آزادی و مسئولیت مطلق با دلهره همراه است (کاپلستون، ۱۳۸۶، ص. ۴۲۵). به سبب این که شخص با انتخاب خویش تصمیمی قانون‌گذارانه برای کل نوع بشر می‌گیرد. در چنین لحظه‌ای انسان نمی‌تواند از حس مسئولیت کامل و عمیق بگذرد (مک‌کواری، ۱۳۷۶، ص. ۲۱۱). از نظر سارتر، انتخاب کار آسانی نیست؛ چراکه مسئولیت کامل آن بر عهده انسان است. زجر انتخاب از این امر ناشی می‌شود که من در انجام دادن انتخابم فقط با خودم عهد نمی‌بندم، بلکه به طرزی خاص با همه نوع بشر عهد می‌بندم؛ پس انسان در فرایند هر تصمیم و گزینشی، بار سنگین مسئولیت را احساس می‌کند؛ زیرا هر انتخابی، نشانی از آزادی او دارد که می‌تواند مسیر آینده او را دگرگون و بر زندگی دیگران نیز تأثیر گذارد (احمدی، ۱۳۸۴، ص. ۲۳۴). از این رو، اعمال فردی انسان هم‌هنگام و به صورت توأمان برای وی مسئولیت فردی و اجتماعی ایجاد می‌کند.

در مقابل در رویکرد اسلامی عمل، عمل فردی انسان که مبتنی بر مبادی سه‌گانه است، می‌تواند برای فرد مسئولیتی فردی یا فردی-اجتماعی ایجاد نماید؛ برخی از اعمال انسان تنها برای خود فرد مسئولیت ایجاد می‌کنند و جنبه اجتماعی ندارند و فرد در قبال سرنوشت و رشد و زوال خویش مسئول است، درحالی‌که برخی دیگر از اعمال فردی انسان علاوه بر جنبه فردی، دارای مسئولیت اجتماعی نیز هستند؛ بدین معنا که گرچه عمل توسط یک فرد انجام شده است ولی آن عمل موجبات آسیب و یا رشد اجتماعی را فراهم کرده است. نظر به این که در این دیدگاه معیارهایی نسبتاً عینی برای اعمال افراد وجود دارد، فرد تنها نسبت به اعمال و

زندگی خویش مسئول است و تنها زمانی نسبت به اجتماع نیز مسئول است که آثار و پیامدهای عمل وی دامن گیر جامعه نیز شود (باقری، ۱۳۹۴، ص. ۷۴). بدین گونه نیست که فرد، مانند آنچه در دیدگاه سارتر مطرح است، با هر انتخابی که می‌کند نسبت به جامعه نیز مسئولیت داشته باشد، بلکه تنها نسبت به اعمالی مسئولیت اجتماعی دارد که اثر اجتماعی داشته باشند. بنابراین در نگاه سارتر، فرد با هر انتخابی که می‌کند، برای نوع بشر انتخاب می‌کند و از این رو مسئولیت وی کلی و اجتماعی است در حالی که در رویکرد اسلامی عمل، هر چند فرد دارای هویت جمعی نیز هست، ولی فرد نوعی مسئولیت شخصی در قبال اعمال خویش دارد، و تنها در قبال اعمالی که انگیزه‌ها و یا پیامدهایی اجتماعی دارند، مسئولیت اجتماعی و نه صرف فردی دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین ماهیت و قلمرو مسئولیت آدمی از منظر سارتر و رویکرد اسلامی عمل‌تکوین یافت و در راستای پاسخ به مسئله پژوهش از دو روش تحلیل مفهومی و تحلیل تطبیقی بهره گرفته شد. بدین نحو که نخست مفاهیمی چون چیستی انسان، آزادی و انتخاب انسان که مفاهیمی نزدیک به مفهوم مسئولیت آدمی هستند، در هر دو دیدگاه تحلیل و در ادامه مسئولیت آدمی مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت ماهیت و قلمرو مسئولیت انسان از منظر این دو دیدگاه از چهار جنبه خاستگاه مسئولیت و معیار مسئولیت (ماهیت)، مسئولیت مطلق/مقید و مسئولیت فردی/اجتماعی (قلمرو) به صورت تطبیقی تحلیل شد و تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو دیدگاه در این مورد این مهم برشمرده شد.

با وجود این که مسئولیت انسان در برابر اعمال خویش در هر دو دیدگاه مهم تلقی شده و مورد تأکید است، ماهیت مسئولیت و همچنین قلمرو این دو متفاوت است و نمی‌توان تعریف مسئولیت از منظر این دو دیدگاه را یکسان به شمار آورد. شباهت ظاهری و تأکید هر دو دیدگاه بر آزادی، اراده و مسئولیت انسان به نوعی رهزن است و ممکن است در نظر برخی یکسان پنداشته شود، در حالی که وقتی مفهوم مسئولیت در بافت انسان‌شناختی این دو دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد، تفاوت آن آشکار می‌شود که به طور خلاصه از این قرار است؛

نخست این که خاستگاه مسئولیت در نگاه سارتر از وانهادگی انسان خبر می‌دهد، انسان که پرتاب‌شده‌ای به جهان است، به تنهایی بار مسئولیت خویش را به دوش می‌کشد و مسئولیت وی ناشی از آزادی و اراده وی است و خاستگاهی جز آن ندارد. در حالی که در رویکرد اسلامی عمل انسان وابسته به وجودی متعالی است که به‌عنوان بنیاد خیر و خیر بنیادین مطرح است و خاستگاه مسئولیت انسان است؛ در واقع اگرچه انسان خویش را مسئول اعمال خود می‌داند، اما این مسئولیت به‌صورت طولی به نهادی برمی‌گردد که این مسئولیت را بر دوش انسان گذاشته است که خداوند است. دوم این که معیار مسئولیت در نگاه سارتر از یک سو ذهنی - درونی است و بر پایه‌ای جز ذهنیت و تفسیر وی استوار نیست، در حالی که در رویکرد اسلامی عمل به دلیل وجود خاستگاهی بیرونی - عینی برای مسئولیت، مسئولیت بیشتر جنبه بیرونی - عینی پیدا می‌کند. علاوه بر این معیار مسئولیت در این دو دیدگاه مطلق است، حال هرچند در نگاه سارتر این معیار تنها به یک معیار حداقلی فروکاهش داده شده‌است، اما در باب مصادیق مسئولیت متناسب با این معیار می‌توان گفت که در نگاه سارتر معیارها غیرمطلق و از نوع متغیر است که بنا به اقتضای شرایط تغییر می‌کنند؛ زیرا وابسته به ذهنیت افراد هستند. در حالی که در رویکرد اسلامی عمل آنچه معیار مسئولیت را هویت می‌بخشد، مصادیق مطلق و غیرمطلق مشروط است که در حدود و شروط خود مطلق پنداشته می‌شوند. سوم این که مسئولیت انسان در نگاه سارتر مطلق است و محدود به هیچ قیدی نیست تا جایی که سارتر بر آن است آزادی و اختیار انسان باید از محدودیت‌های تاریخی و طبقاتی تجاوز کند و در ادامه تنها جایی که آزادی انسان با آزادی دیگران تضاد پیدا می‌کند، حدود آن را می‌پذیرد که این نیز منتج از نفس آزادی است. اما در رویکرد اسلامی عمل مسئولیت انسان محدود به وسع وی است و از آن جایی که انسان‌ها وسع جسمانی، عقلانی، تاریخی و اجتماعی متفاوتی دارند، مسئولیت آن‌ها نیز متفاوت و مقید خواهد بود. در نهایت باید اشاره کرد اگرچه در هر دو دیدگاه عمل جمعی و مسئولیت اجتماعی آن مورد توافق است، ولی در باب عمل فردی اختلاف وجود دارد؛ در حالی که سارتر عمل فردی انسان را در همه حال دارای مسئولیت اجتماعی می‌داند، رویکرد

اسلامی عمل تنها اعمال فردی‌ای را دارای مسئولیت اجتماعی می‌داند که دارای اثر اجتماعی باشند. آنچه بیان شد به صورت خلاصه در جدول ۱ می‌آید.

جدول ۱ - وجوه افتراق مسئولیت انسان از نگاه سارتر و رویکرد اسلامی عمل

رویکرد اسلامی عمل	سارتر		
نهادگی انسان	وانهادگی انسان	خاستگاه مسئولیت	ماهیت مسئولیت
عینی - بیرونی	ذهنی - درونی	معیار مسئولیت	
مطلق حداکثری در معیار	مطلق حداقلی در سطح معیار		
مطلق و غیرمطلق مشروط در سطح مصداق	غیرمطلق متغیر در سطح مصداق		
مسئولیت مقید به محدودیت	مسئولیت مطلق بدون محدودیت	مسئولیت مطلق / مقید	قلمرو مسئولیت
مسئولیت اجتماعی در صورت داشتن اثر اجتماعی	مسئولیت اجتماعی در همه حال	مسئولیت فردی / اجتماعی	

به نظر می‌رسد برآیند آنچه در این پژوهش آمده است، این باشد که توجه ویژه سارتر به آزادی و مسئولیت انسان جلوی هرگونه بهانه‌جویی انسان و شانه‌خالی کردن از زیر بار مسئولیت را می‌گیرد، به طوری که انسان چیزی جز اعمال و مسئولیتش در قبال آن نیست و انسان در اعمال و مسئولیت‌های خویش معنا می‌شود. از دیگر سو، نگاه سارتر به مسئولیت از آرمان‌گرایی مفرط رنج می‌برد؛ همان‌طور که سارتر بیان داشته است، آدمی مجبور است که بار تمام انسان‌ها را به دوش بکشد و فارغ از محدودیت‌های تاریخی، اقتصادی و طبقاتی، آزادی خویش را در جهت تجاوز از آن‌ها به کار گیرد و از همین رو دچار دلهره‌ای مداوم خواهد بود که ممکن است فرد را درهم شکند. بنابراین مؤلفه‌هایی چون وانهادگی انسان، ذهنی بودن مسئولیت و وابسته نبودن آن به معیارهای بیرونی و مسئولیت بی‌قیدوشرط، همگی شرایطی را فراهم می‌کنند تا دلهره، اضطراب و مسئولیتی فراتر از تحمل را بر انسان حمل کنند و تکلیفی مالا یطاق باشند. در مقابل، در رویکرد اسلامی عمل در عین حال که انسان مسئول اعمال خویش در نظر گرفته شده است، محدودیت‌های وجود آدمی در نگاهی کلی و آحاد انسانی به صورت

خاص به رسمیت شناخته شده‌اند و انسان متناسب با آن‌ها مسئول است. اگرچه ممکن است برخی افراد بنا به ظنّ خویش، شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت را به محدودیت‌های موجود نسبت دهند، به نظر می‌رسد این نوع نگاه با توجه به نهادگی و وابستگی انسان به خداوند، وجود معیارهای عینی و مطلق برای مسئولیت و مسئولیت محدود و مقید انسان، بستر مناسب‌تری برای عمل آدمی و مسئولیت برآمده از آن را فراهم می‌کند که به تبع آن موجبات تبیین شایسته‌تری از عمل آدمی و مسئولیت وی را رقم خواهد زد.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۶). (ابوالفضل بهرام‌پور، مترجم). تهران: انتشارات پیام حق.
- احمدی، بابک (۱۳۸۴). سارتر که می‌نوشت. تهران: مرکز.
- آزادمنش، سعید (۱۳۹۳). تبیین ماهیت دوران کودکی از منظر رویکرد اسلامی عمل و تربیت اخلاقی کودک بر اساس آن. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشگاه تهران، تهران.
- باتلر، جودیت (۱۳۸۱). ژان پل سارتر (دیهیمی، مترجم). تهران: ماهی.
- باقری، خسرو (۱۳۹۴). فیک در تراژوی: نگاهی انتقادی از منظر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۹). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران: اهداف، مبانی و اصول (جلد: ۱، چاپ: ۲). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۸ الف). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. (جلد: ۱، چاپ: ۱۹). تهران: نشر مدرسه.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۸ ب). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. (جلد: ۲، چاپ: ۳). تهران: نشر مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲). هویت علم دینی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). شریعت در آینه معرفت. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- خاتمی، محمود (۱۳۹۱). مدخل فلسفه‌ی غربی معاصر. (سیده مریم سادات، گردآورنده؛ چاپ: ۲). تهران: نشر علم.
- دوپووار، سیمون (۱۳۸۹). وداع با سارتر (حامد فولادوند، مترجم). تهران: جامی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). دین اقلی و اکثری. نشریه کیان، ۴۱، ۹-۱.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ ق). اقتصادنا (عبدالحکیم ضیاء؛ علی اکبر ناجی؛ سید محمدحسینی و صابر اکبری، محققان). مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ضرغامی، سعید؛ سجادی، نرگس؛ قانلی، یحیی (۱۳۹۱). بازاندیشی مفهوم «پرورش تفکر» همچون بستر فرهنگی تحول نظام آموزشی بر بنیاد نظریه انسان به‌منزله‌عامل. فصلنامه راهبرد فرهنگ، ۵ (۱۸-۱۷)، ۱۵۲-۱۲۳.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (سید محمدباقر موسوی همدانی، مترجم؛ جلد: ۱۳؛ چاپ: ۵). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قمی، محسن؛ کتابی، میرزاعلی (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی آزادی از دیدگاه شهید مطهری و ژان پل سارتر. فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت، ۲۹، ۱۷۷-۱۴۹.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۶). تاریخ فلسفه؛ از من دویران تا سارتر (عبدالحسین آذرننگ و سید محمود ثانی، مترجمان؛ جلد: ۹؛ چاپ: ۲). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گرجیان عربی، محمدمهدی؛ سالک، معصومه سادات (۱۳۹۳). امکان‌سنجی تطبیق انسان‌شناسی صدرایی و انسان در فلسفه‌های اگزیستانس (با تأکید بر اندیشه‌های یاسپرس و سارتر). فلسفه دین، ۱۱ (۳)، ۴۶۲-۴۲۹.
- مک کواری، جان (۱۳۷۶). فلسفه وجودی (حنایی کاشانی، مترجم). تهران: هرمس.
- موفق، علی‌رضا (۱۳۸۵). جریان علیت در تاریخ؛ تأملی در آرای سارتر و مطهری. قیاسات، ۴۲، ۸۸-۶۱.
- نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۹۰). نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم (چاپ: ۲). تهران: انتشارات طهوری.

-
- Briedis, M. (2009). *Phenomenology of Freedom and Responsibility in Sartre's Existentialist Ethics*. Santalka, Filosofija, 17(3), 71-82.
 - Coombs, J. R. & Daniels, L. R. B. (1991). *Philosophical inquiry: Conceptual analysis*, In Edmund C. Short (Ed.). *Forms of Curriculum inquiry*. New York: State University of New York Press.
 - Given, L. M. (Ed.). (2008) *The Sage encyclopedia of qualitative research methods*. London: Sage.
 - Poellner, P. (2012). *Early Sartre on Freedom and Ethics*. *European Journal of Philosophy*, 32(2), 221-247.
 - Rihoux, B. (2006). *Qualitative Comparative Analysis. (Qca) And Related Systematic Comparative Methods: Recent Advances and Remaining Challenges for Social Science Research*. *Journal of International Sociology*. (21), 670- 706.
 - Sartre, J. P. (1972). *Being and Nothingness. An Essay on Phenomenological Ontology*, trans. Hazel E. Barnes. London: Routledge.
 - Sartre, J. P. (1966). *Existentialism and Humanism*, translation and introduction by Philip Mairet. London: Methuen & Co. Ltd.
 - Webber, J. (2006). *Sartre's Theory of Character*. *European Journal of Philosophy*, 14(1), 94-111.
 - Zaborowski, H. (2000). *On Freedom and Responsibility: Remarks on Sartre, Levinas and Derrida*. Blackwell Publishers Ltd, 47- 65

Archive of SID